

متن پرسش

سلام: چندی پیش سوالی در زمینه عین ثابت پرسیدم قانع نشدم. سوالات کاربران در این مورد را در سایت جستجو و بعضا دنبال کردم باز حل نشد. به بعض کتابها درین زمینه رجوع کردم نشد. فایلی در این زمینه با عنوان پیامبران خدا و نظر به آغازها داشتید گوش کردم با اینکه نفس حقیر تقریبا بنحویست که فقط با مطالب عرفانی می‌تواند انس بگیرد و حتی به صدرا با اینکه به عرفان نزدیکست رغبت ندارم (فقط عرفان خالص و جناب محی الدین روحی له الفدا) با این وجود این تنها بحث عرفانی بود که در طول استماعش مدام نفسم آن را پس می‌زد و آن شبی که به فایلتان گوش کردم بسی رنج و ملالت کشیدم و در آخر قانع نشدم دائما بودن و نحوه ی بودن را تکرار کردید بدون اثبات و عجب این چه بحثی است که اینقدر گریزپاست وحدت وجود را به راحتی با نظر به بینهایت بودن حق لااقل می‌توان تصدیق کرد ولو تصورش سخت باشد باری این بحث را تاکنون نتوانستم بپذیرم و خود راهکار دیگری را ارجح می‌دانم و این چه نحوه خداییست که نحوه هایش را دیگران رقم می‌زنند به زعم حقیر از آنجا که جز حق وجود دیگری نیست کیست که بخواهد با حق محاجه کند یک وجودست به هر لباسی خواست درمی آید در ثانی اگر نگاه عرفانی را یکسو نهیم و با دید عرفی نظر کنیم حضرت حق خود نحوه ی بودها را می‌بخشد و پاسخ هم دارد که یا نباید عالم ماده را خلق می‌کردم که درین صورت خیر کثیری فوت می‌شد یا حال که آفریدم گریزی نیست که نیمی زن باشند و نیمی مرد و از آنجا که به آدمی اختیار دادم والدین برخی افراد ناصالح خواهند شد و بدتر برخی نامشروع خواهند شد بنظر حقیر مهم اینست که به اثبات رسانیم که کسی که در بدترین شرایط متولد شده اگر بخواهد می‌تواند به همان سعادت برسد که بهترینها می‌توانند برسند البته بنظر من که هرچه آن خسرو کند شیرین بود همه سبب سعادت را حق اگر به ناحق مسدود کند باز بر سبیل سدیدست. عشق بازی می‌کنم من با صفات قهر او می‌چشم مستانه هر دم جام تلخ زهر او

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر می‌آید ادامه‌ی بحث نیاز نیست و نباید به خودتان زحمت دهید. **إِنَّ شَاءَ اللَّهِ** به مرور به جمع‌بندی لازم می‌رسید. موفق باشید

قسمتی از فص یعقوبی را از فصوصی که روی سایت هست برایتان ارسال کردم شاید به تفکر در مورد آن به کار آید.

امام صادق (ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّعَادَةَ وَ الشَّقَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقَهُ فَمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ سَعِيداً لَمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً وَ إِنْ عَمِلَ شَرّاً أَبْغَضَ عَمَلَهُ وَ لَمْ يُبْغِضْهُ وَ إِنْ كَانَ شَقِيحاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً وَ إِنْ عَمِلَ صَالِحاً أَحَبَّ عَمَلَهُ وَ أَبْغَضَهُ لِمَا يَصِيرُ إِلَيْهِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ شَيْئاً لَمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً وَ إِذَا أَبْغَضَ شَيْئاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً» [۱]

به راستی خدا پیش از آن که آفریده‌های خود را بیافریند سعادت و شقاوت را آفرید، هر که را خدا خوشبخت و سعادت‌مند آفرید، هرگز او را دشمن ندارد، اگر بد کند کار او را دشمن دارد نه خود را، و اگر بدبخت و با شقاوت باشد، هرگزش دوست ندارد و اگر کار خوبی کند، کارش را دوست دارد و خودش را دشمن دارد به خاطر سرانجامی که به سوی آن می‌رود، هرگاه خدا چیزی را دوست دارد هرگزش دشمن ندارد و هرگاه چیزی را دشمن دارد هرگزش دوست ندارد.

[فَلَوْ خَدَمَ الْإِرَادَةَ الْإِلَهِيَّةَ مَا نَصَحَ وَ مَا نَصَحَ إِلَّا بِهَا أَعْنِي بِالْإِرَادَةِ. فَالرَّسُولُ وَ الْوَارِثُ طَيِّبٌ أُخْرَوِي لِلنَّفُوسِ مُنْقَادٌ لِأَمْرِ اللَّهِ حِينَ أَمَرَهُ، فَيَنْظُرُ فِي أَمْرِهِ تَعَالَى وَ يَنْظُرُ فِي إِرَادَتِهِ تَعَالَى، فَيَرَاهُ قَدْ أَمَرَهُ بِمَا يُخَالِفُ إِرَادَتَهُ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا يُرِيدُ، وَ لِهَذَا كَانَ الْأَمْرُ. فَأَرَادَ الْأَمْرَ فَوْقَ، وَ مَا أَرَادَ وَ قُوعَ مَا أَمَرَ بِهِ بِالْمَأْمُورِ فَلَمْ يَقَعْ مِنَ الْمَأْمُورِ، فَسُمِّيَ مُخَالَفَةً وَ مَعْصِيَةً.]

شیخ اکبر در ادامه می‌فرماید: اگر رسول صرفاً در خدمت اراده تکوینی بود نصیحت نمی‌کرد، و رسول نصیحت نمی‌کند مگر در فضای اراده تکوینی. پس رسول و وارث او که طیب اخروی نفوس‌اند، مُنقاد امر تشریحی حق‌اند- هنگامی که خدای سبحان امر تشریحی نموده- پس از یک جهت به امر تشریحی حق نظر می‌کنند و در اراده‌ی تشریحی حق نظر می‌کنند- که هدایت همگان را اراده کرده است- و از جهت دیگر به اراده‌ی تکوینی او که مخالف اراده‌ی تشریحی حق است و تحقق پیدا نمی‌کند مگر آن چه را تکویناً اراده کرده است، و از این جهت امر تشریحی محقق می‌شود که خدا وقوع آن امر را اراده کرده پس آن امر به واسطه‌ی عبد واقع می‌شود و یا خدا اراده نکرده وقوع آنچه را امر کرده به عبد، پس آن امر، از طریق عبد واقع نمی‌شود که به آن مخالفت و معصیت گفته می‌شود.

با توجه به امر فوق اگر سؤال شود پس فائده امر تشریحی در این حالت چیست باید گفت در عین ثابت‌ه هر کس نوشته شده به من از راه نبوت تکلیف کن و این اقتضای عین ثابت‌ه همه‌ی انسان‌ها است ولی عین ثابت‌ه‌ی کفار اقتضای انکار دارد. از این جهت تمیز کفار از مؤمنین با رسالت محقق می‌شود و در این جا ظهور اقتضاء در میان است که عین ثابت‌ه‌ی کدامیک از افراد اقتضای اطاعت دارد و کدامیک اقتضای انکار.

[فَالرَّسُولُ مُبَلَّغٌ: وَ لِهَذَا قَالَ شَيْبَانِي سُوْرَةَ «هُودٍ» وَ أَحْوَانُهَا لِمَا تَحْوِي عَلَيْهِ مِنْ قَوْلِهِ «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ» فَشَيْبَانِي «كَمَا أُمِرْتُ» فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي هَلْ أَمَرَ بِمَا يُؤَافِقُ الْإِرَادَةَ فَيَقَعُ، أَوْ بِمَا يُخَالِفُ الْإِرَادَةَ فَلَا يَقَعُ]

پس رسول در امر تشریحی رساننده آن امر است - چه خداوند از نظر تکوین اراده کرده باشد که افراد

بپذیرند و چه اراده نکرده باشد- که افراد آن امر را بپذیرند و بدین لحاظ رسول خدا (ص) فرمود: «شَبَّيْتَنِي هُوْدُ وَ اُخْوَانُهَا» [۲] سوره‌ی هود و همانند آن مثل سوره‌ی شوری مرا پیر کرد. به جهت آن که در آن سوره‌ها هست، «پس نسبت به آنچه امر شده‌ای استقامت بورز» و این که فرمود «آن طور که به تو امر شده» او را پیر کرد زیرا حضرت نمی‌داند آن چه تشریح شده موافق اراده‌ی تکوینی است پس واقع می‌شود، یا مخالف اراده‌ی تکوینی است و واقع نمی‌شود و عبد نمی‌پذیرد.

رسول خدا (ص) از حیث نشئه‌ی عنصری‌اش که آن نشئه حاجب اطلاع دائمی از حقایق است، نمی‌داند آیا امر تشریحی موافق اراده‌ی تکوین حق است تا مخاطب و یا مخاطبان او منقاد امر او گردند یا نه.

[و لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ حُكْمَ الْإِرَادَةِ إِلَّا بَعْدَ وَقُوعِ الْمُرَادِ إِلَّا مَنْ كَشَفَ اللَّهُ عَنْ بَصِيرَتِهِ فَأَدْرَكَ أَعْيَانَ الْمُمَكِّنَاتِ فِي حَالِ ثُبُوتِهَا عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ، فَيَحْكُمُ عِنْدَ ذَلِكَ بِمَا يَرَاهُ. وَ هَذَا قَدْ يَكُونُ لِأَحَادِ النَّاسِ فِي أَوْقَاتٍ لَا يَكُونُ مُسْتَضْحِبًا. قَالَ: «مَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَ لَا بِكُمْ» فَصَرَّخَ بِالْحَجَابِ،]

احدی حکم اراده‌ی تکوینی را نمی‌داند مگر بعد از وقوع مراد الهی و آنچه او اراده کرده إلا کسی که خداوند از بصیرتش کشف حجاب کرده باشد و بتواند اعیان ممکنات را به همان شکلی که در مقام ثبوت هستند ببیند. پس حکم کند مطابق آنچه در اعیان ثابت شده ممکنات دید که این کشف برای افراد نادری - مثل کمل انبیاء و اولیاء- هست آن هم در بعضی اوقات نه همیشه و لذا رسول خدا (ص) بنا به دستور حضرت حق در سوره‌ی احقاف آیه‌ی ۹ [۳] مأمور است که بگوید من نمی‌دانم بر من و بر شما چگونه عمل می‌شود. پس با گفتن این جمله تصریح کن به بودن حجاب. حضرت همیشه در مقام علم به تفصیل همه‌ی حقایق نیستند ولی هر وقت بخواهد خدا به ایشان آن علم را می‌دهد یعنی «إِذَا شَاءَ عِلْمَ عِلْمٍ» چون بخواهد بداند می‌داند.

[و لَيْسَ الْمَقْصُودُ إِلَّا أَنْ يُطَّلَعَ فِي أَمْرِ خَاصٍ لَا غَيْرِ.]

و مقصود از این کشف چیزی نیست مگر این که حق تعالی عبد را بر بعضی از امور آگاه کند نه به اندازه‌ای که خودش می‌داند به همین جهت فرمود: کسی هیچ احاطه‌ای به علم او ندارد مگر به اندازه‌ای که خودش می‌خواهد [۴] و لذا انبیاء و اولیاء به بعضی از اسرار آگاه‌اند.

ملاحظه شد که انبیاء در خدمت اراده‌ی تشریحی حق‌اند و نه در خدمت اراده‌ی تکوینی خداوند، و در اراده‌ی تشریحی موضوع دعوت به خیر جدی است و در اراده‌ی تکوینی حق نیز در عین آن که هم خیر، متعلق اراده‌ی حق است و هم شرّ، آنچه ترجیح دارد خیر است و در نظام احسن الهی، مزاج عالم، شرّ را نیز تحمل نمی‌کند و خیر را رشد می‌دهد.

[۱] - الکافی، ج ۱، ص: ۱۵۲

[۲] - پیام پیامبر، متن عربی، ص ۷۸۶.

[۳] - «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاءِ مَنْ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (احقاف/۹) بگو: «من پیامبر نوظهوری نیستم؛ و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد؛ من تنها از آنچه بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، و جز بیم‌دهنده آشکاری نیستم!»

[۴] - «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...» (جن / آیات ۲۶-۲۷).